

دور یادور دنیا

۴۰

فرانسه | فلوریان زلر

مادر

ترجمہی تینوش نظم جو



France
Florian Zeller
La Mère



نشرنی

پیش‌گفتار

«من زنی را دیدم، تنها در خانه‌ای درندشت... در خلوتش... خانه را می‌دیدم، این زن را می‌دیدم، اما چگونه به او باید می‌رسیدم؟ می‌دانستم پسری در کار است و عشق مادری که می‌تواند دوپهلو باشد، گاهی می‌تواند خفیات کند، اما می‌تواند هم، بر اساس آنچه من تجربه کرده‌ام، دیده‌ام، مهربی بی‌پایان باشد، تب باشد، شب‌های بی‌خوابی باشد...»

در آثار فلوریان زلر، نمایشنامه‌ی مادر جایگاه ویژه‌ای دارد. به قول خود نویسنده «طنز تلخی» است، مضحک‌ی زندگی، دردی عمیق که از سرشت و نهاد شخصیت اصلی که هم‌زمان اصلی‌ترین شخصیت زندگی هر بشر است، «مادر» است، بیرون می‌ریزد، و چون دردی ناگفتنی است، مضحک را آرام‌آرام تبدیل به تراژدی می‌کند.

ساختار نمایشنامه، تکرار غریب هر صحنه، که هر بار با تغییری کوچک و ناچیز موقعیت را لغزنده‌تر و متزلزل‌تر می‌کند، ما را میان واقعیت و رؤیا

مردد می‌گذارد. کدام صحنه واقعیت است، کدام صحنه رؤیاست؟ آیا همه‌ی این اتفاق‌ها در واقعیت افتاده؟ یا ما در خواب و کابوس مادریم؟ یا شاید در ذهن آشفته و مجنون او هستیم؟ حتا زمان هم ویران است: ما در زمان حال هستیم، در آینده یا در گذشته؟ آیا این صحنه روزی بعد است یا دقیقه‌ای قبل؟ تنها پاسخ قطعی که می‌شود داد این است که ما در تئاتر هستیم. در زمان و در مکان تئاتر که در آن همه‌چیز ممکن است. اما آیا نمایشنامه‌ای که در ذهن‌مان یا جلوی چشم‌مان در حال اجراست واقعاً وجود دارد یا ندارد؟ این خودش تأمل‌برانگیز است!

فضای نمایشنامه‌ی *مادر* که از لحاظ ساختاری و مالیخولیایی باز چند قدم جلوتر از *اگر بمیری فلوریان زلر* (دورتادوردنیا نمایشنامه ۳۸) می‌رود، دور از فضای فیلم‌های *دیوید لینچ* و به‌خصوص *بزرگراه گمشده* نیست. با این تفاوت که وامی که *زلر* از نمایشنامه‌نویس‌هایی همچون *یاسمینا رضا*، *ژان-لوک لاگارس*، *مارگریت دوراس*، *یون فوسه* یا *هارولد پینتر* برای بخش‌بخش تئاترش می‌گیرد فضای ذهنی مخاطب تئاتر را بیش‌تر از تماشاگر سینما برمی‌انگیزد. رابطه‌ی مستقیم مخاطب با اجرای زنده و نقش ادبیات در ساختار تئاتری، که در سینما غایب است، این تجربه را جذاب‌تر می‌کند.

هربار که نمایشنامه‌ی *مادر* را می‌خوانیم، لایه‌های بیش‌تر و عمیق‌تری از آن کشف می‌کنیم و هربار با پرسش‌های جدیدی از این سفر بازمی‌گردیم، بی‌آن‌که لزوماً امیدی به یافتن پاسخی به آن پرسش‌ها داشته باشیم. کشف این پرسش‌ها به خودی خود ذهن‌مان را ارضا و جریان سیال ذهن ما را به پرسش‌های دیگری درباره‌ی خودمان هدایت می‌کند. چرا که هویت رازی که در این ادبیات است از همان جنس رازی است که درون تک‌تک ما نهفته است.

لوران ترزی یف^۱، کارگردان مشهور فرانسوی، درباره‌ی فلوریان زلر گفته است: «یکی از نادرترین نمایشنامه‌نویس‌های امروزی است که به مهم‌ترین توقعی که از هنر می‌رود به‌درستی پاسخ می‌دهد: بینشی شخصی از زندگی که در آن روح‌های زندگی نویسنده به روح‌های زندگی خواننده می‌پیوندند تا ادراک ما را از زندگی گسترده‌تر کنند.»